



آبشار در حصار

(بررسی زندگی و آثار رابیندرانات تاگور، اولین برنده جایزه نوبل قاره آسیا به همراه ترجمه نمایشنامه آبشار در حصار)

دکتر افشین سمورزاده لیجایی

هیات علمی و استادیار دانشگاه گیلان

نشر پارت

۱۳۹۱



انتشارات
پارت

خیابان انقلاب رویروی مدرسه دانشگاه،
تهران - تلفن: ۵۶۳۷۰۰۶۴۴

سرشناسه : عمو زاده لیجایی، افشین، ۱۳۴۷
 عنوان و نام پدیدآور : آبشاردر حصار: بررسی زندگی و آثار رابیندرانات تاگور اولین
 برنده جایزه نوبل... / ترجمه و تألیف افشین عموزاده لیجایی
 مشخصان نشر : تهران، پارت، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری : ۸۴ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۶۴-۶۶-۲ ریال ۸۰۰۰۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه
 موضوع : تاگور، رابیندرانات، ۱۸۶۱-۱۹۴۱ م. — نقد و تفسیر
 موضوع : شاعران بنگالی — قرن ۲۰ م. — سرگذشتنامه
 موضوع : نمایشنامه هندی — قرن ۲۰ م.
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۱۲ ۸ / pk۱۷۲۵
 رده بندی دیویی : ۸۹۱ / ۴۴۱۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۱۴۰۷



انتشارات
کتاب

خیابان انقلاب رویروی در دلفنگاه،
 ابتدای نخلریزی تلفن: ۶۶۴-۵۶۲۷

نام کتاب: آبشاردر حصار
 نام مؤلف: رابیندرانات تاگور
 ترجمه و گردآوری: دکتر افشین عموزاده
 ناشر: انتشارات پارت
 نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۱
 تیراژ: ۵۰۰ جلد
 چاپ و صحافی: اکبری ۰۹۱۲۳۳۵۳۵۸۱
 قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۶۴-۶۶-۲

ISBN: 978-946-5664-66-2

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

آبشار در حصار

(بررسی زندگی و آثار رابیندرانات تاگور به همراه ترجمه نمایشنامه آبشار در حصار)

دکترافشین عموزاده لیچایی/ هیات علمی و استادیار دانشگاه گیلان

۱. مقدمه

رابیندرانات تاگور

رابیندرانات تاگور^۱ یا همان تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱) که اسمش به انگلیسی هجی شده است، بزرگترین شاعر بنگالی و برنده ی جایزه ی نوبل در یک خانواده اشرافی والا و ممتاز متولد شد. در خانه تعلیم دید و بعد به انگلستان رفت. او خود را متعلق به اجتماع پدری اش می دانست و با شعر و مقاله در اصطلاح، اندیشه های انقلابی در جنبش گاندی ایجاب کرد. صرف نظر از قسمتهای مختلف هند که مقاصد همیشگی او محسوب می شد، گاهی سفرهایی به کشورهای اروپایی از جمله انگلستان، آمریکا، ژاپن، چین، اندونزی، ایران، سریلانکا و روسیه داشته است. شعر او بیانیه ای از اتحاد بشریت، یک آموزش فیلسوفانه و تعالی بخش اخلاقی برای مخاطباتش ارائه می دهد. در سال ۱۹۱۳ او به خاطر مجموعه شعرهای گیتانجالی^۲ مفتخر به دریافت جایزه ی نوبل گردید.

در سال ۱۹۲۱ رابیندرانات دانشگاه بین المللی اش، ویشوا بهاراتی^۳ در شانتی نیکتان^۴، بولپور^۵ غرب بنگلادش را احداث کرد^۶، که این موبسه میانی فرهنگهای شرقی و غربی را مورد مطالعه قرار می داد.

۱. مقدمه ی این کتاب بخشی از مقاله ای با نام "معرفی یک شاعر ادبیات مقاومت از کشور هندوستان، رابیندرانات تاگور" است که به قلم اینجانب در همایش ملی ادبیات مقاومت در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه گیلان ارائه شد.

2 . Rabindranath Tagora

3 . Gitanjali

4 . Vishva Bharati

۵. (Santi niketan) - "شانتی" در زبان هندی "آرام" معنی می دهد و "نیکتان" به معنای پسوند مکان مانند "کده" است. از این رو "شانتی نیکتان" به معنی "آرامکده" یا "محل آرام" است. (مترجم)

6 . Bolpur

7. تاگور در این محل (شانتی نیکتان) در سال ۱۹۰۱ میلادی، مدرسه ی "شانتی نیکتان" را افتتاح کرد. شاگردان تاگور در وهله ی نخست در این مدرسه ۶ نفر بودند. پنج معلم مسیحی بنگالی - همراه با پسر تاگور

همچنین او شعرهای مختلف، داستانهای کوتاه، رمان، سفرنامه، مقاله، نمایشنامه ها و بیوگرافی خودش را می نوشت. قسمتی از نوشته هایش در انگلستان و بنگلادش به چاپ رسید ولی بیشترین تعداد آثارش در انگلستان ترجمه گردید. او بالغ بر ۲۰۰ اثر منتشر کرد.

تشابهات و پیوندهایی بین فرهنگ استعمار ستیزی ایران و هند به علت منشأ واحد رابطه ی خویشاوندی وجود دارد که با مقایسه ی بعضی از واژه های ادبیات مقاومت در شعر و نثر تأیید می شود.

از آنجا که ملل جهان به مناسبت های گوناگون همواره در تماس و رفت و آمد بوده و هستند، خواه ناخواه زبان و ادبیات و مسائل مختلف فرهنگی و آداب و رسوم آنان بر یکدیگر تأثیر می گذارد و این، امری طبیعی است. البته گاهی بسته به شرایط، این اثرگذاری، بیشتر و زمانی کمتر است، به ویژه در کشورهایی مانند ایران و هند که وجوه مشترک تاریخی، زبانی و فرهنگی بسیار داشته اند، این اثر کاملاً مشهود است.

در زمینه ی ادبیات هم اگر ادبیات مقاومت در آثار تاگور را با بخش مهمی از ادبیات شبه قاره مقایسه کنیم آثار بسیاری را می بینیم که ترجمه های از آثار آزادیخواهی هستند، یا تحت تأثیر آن پدید آمده اند. برای نمونه در ادبیات تاگور، در نظم، نثر، داستان و غیره، این تأثیر و نفوذ زبانی و ادبی، کاملاً مشهود است.

البته این تأثیرگذاری زبان و ادبیات مقاومت فقط به زبان و ادبیات شبه قاره ای تاگور محدود نمی شود. بسیاری از زبان ها و آثار ادبی جهان تحت تأثیر زبان و ادبیات مقاومت بوده اند و آثار بسیاری نیز تحت تأثیر ترجمه ی آثار شاعران و نویسندگان پدید آمده است که در اینجا به اختصار به نمونه هایی از آثار تاگور در زمینه ی الهام بخشی بر ادبیات مقاومت اشاره ای می شود.

تاگور امروزه یک شاعر، نقاش و سراینده ای بزرگ است که قدرت تخیل و بیانش اعجاز آمیز است. وی یک شخصیت ملی و مبارزه جو است که به دلیل محبت و احترام به انسانیت در قالب همه ی مردم جهان جا دارد. رابیندرانات تاگور^۱ شاعر، متفکر و نابغه ی هندی در ششم ماه مه سال ۱۸۶۱ در شهر کلکته در خانواده ای مهاراجه که ثروشان از پارو بالا می رفت متولد گردید و در هفتم اوت ۱۹۴۱ در زادگاهش و در سن ۸۰ سالگی درگذشت.

در آغاز قرن نوزدهم مرد متفکری به نام «راجا را موهان روی»^۱ نهضت تازه ای در ادب و فلسفه بنیاد نهاد؛ نهضتی که عظمت آن را هیچ مرد متفکر اروپایی نمی تواند دریابد و همین نهضت بود که صد سال بعد توانست هندی آزاد و مستقل به وجود آورد.

تاگور از پیروان شایسته ی این نهضت عظیم استعمار ستیز بود. او از محیط مدرسه و معلمین خصوصی تنها توانست قواعد علوم و زبان را فراگیرد و تفکرات تنهایی اش، وی را بر کرسی افتخار قرار داد. مادر و برادر بزرگش نیز از استعداد فهم زبان و فلسفه و منطق برخوردار بودند و همچنین از مشوقین او در دانش اندوزی بودند. و بحث های پرشور آنان پایه ی فهم عمیق و جهان بینی شگفت آوری شد که نام وی را جاودان ساخت. تاگور کار ادبی خود را در سال ۱۸۷۶ با سرودن اشعار حماسی آغاز کرد.

وی در بیستم سپتامبر ۱۸۷۷ میلادی برای تحصیل حقوق عازم لندن گردید اما حقوق هرگز نمی توانست روح نوجو و فیاض وی را قانع کند. از این رو پس از یک سال به زادگاه خویش بازگشت و در نهضت پر دامنه ای که در تمام زمینه های سیاست، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و فلسفه در این کشور و خصوصاً در ایالت بنگال به حد عصیان رسیده بود نقش حساسی به عهده گرفت و دومین اثر خود را که حاوی افکار استعمار ستیزی مختلف او بود، در قالب ترانه هایی لطیف و پرشور منتشر کرد.

در این اشعار، زیبایی، عظمت و روح مبارزه جویی، همه یک جا گرد آمده و نمایشگر عالی ترین عواطف بشری و تلاش مقدس انسان برای زیستن بود. آثار اولیه ی وی تقلیدی از شعرای بزرگ هندی بود که با مایه ای از فولکلور چاشنی خورده بود، لیکن در سال ۱۸۸۸ منظومه های «ترانه های آفتاب» و «سرود های شبانه» که حاوی ایده های انسانی و بزرگی در زمینه ی مبارزه با پیر استعمار بودند، انتشار یافت.

انتشار آنها در سراسر هندوستان وی را به عنوان یک شاعر بزرگ معرفی کرد. او برای اندیشه های خود قالبی از رمانتیکسم داشت که از فرهنگ و دانش و سرودهای جاویدان و با عظمت هند باستانی آکنده بود. تاگور در سال ۱۸۸۴ طی یک ماجرای پرشور عاشقانه ازدواج کرد و در آرامش و تنهایی مطلق به تفکر و تحریر و سرودن ترانه های جاویدان و مطالعه برای ایجاد مکتب تربیتی نوین مبتنی بر سنت های ارزنده ی ملت هند پرداخت.

در این زمان مدرسه‌ی نمونه‌ای به نام - سنگر صلح- با هزینه‌ی خود تأسیس کرد و اصول و عقاید تربیتی خود را در آنجا به کار بست که متضمن نتایج درخشانی برای وی بود؛ این مدرسه بعدها به صورت یک کانون آموزش جهانی شناخته شد.

او در این دوران با زندگی مردم عادی، با دردها و رنج‌ها، با گرسنگی و فقر و مرض آشنا شد. او ملت واقعی هند را زیر سلطه‌ی دولت انگلیس شناخت و به ترسیم چهره‌ی آنان پرداخت: «رخساره‌ی زرد و نحیف زنان، شکمهای آماس کرده‌ی کودکان، و دستهای پینه بسته‌ی مردان دهقانی که هیچ گاه شکم خود را سیر ندیده بودند».

تاگور با مفهوم واقعی کار، آشنا شد و از آن پس قهرمانان او به جای روسپی‌های بزک کرده کاخهای اشرافی انگلیس که در قصرهای مجلل با استخرهایی از کاشی‌های چین و روم، زندگی می‌کردند، به ترسیم سیمای واقعی ملت هند پرداخت.

شعر او مرثیه‌ی مرگ کودکان گرسنه، و ترانه‌های او نمایشگر اندوه زنان رنج‌دیده‌ی دهقان بود. او بهترین آثار خود را در این دوران به وجود آورد، داستانهای هیجان‌انگیزی به رشته‌ی تحریر کشید و نمایشنامه‌های کم نظیری نگاشت که از میان آنها «باغبان»، «آبشار در حصار»، «سنگ‌های گرسنه»، «امید دهقان» و «مهتاب درخشانده» را می‌توان نام برد.

اما وقایع دردناکی برای وی پیش آمد. در سال ۱۹۱۰ ابتدا زن محبوبش و پس از آن دخترش و سه ماه بعد پسر کوچکش یکی پس از دیگری در ظرف یک سال جان سپردند. این وقایع ضربه‌ی هولناکی به روح حساس تاگور وارد کرد تا جایی که کنترل اعصاب خود را تا حدی از دست داد.

در سال ۱۹۱۱، مجدداً برای معالجه به انگلستان رفت و در این سال ترجمه‌ی انگلیسی اشعار او به نام «آوازهایی از قربانی»، «چیستان جالی» و «مرگ امید» مورد استقبال کم نظیری قرار گرفت و جوامع انگلیسی زبان، یک شاعر بزرگ از مشرق زمین را که با استکبار جهانی و به خصوص انگلستان مخالف بود، مورد تجلیل شایسته‌ای قرار دادند.

اشعار تاگور به اغلب زبان‌های اروپایی ترجمه شده و در سال ۱۹۱۳ به عنوان اولین هنرمند از آسیا جایزه‌ی نوبل گرفت. شخصیت تاگور کاملاً در آثار او متجلی است. او به عنوان یک هنرمند رسالت خود را می‌شناخت و همیشه آماده‌ی مبارزه با بیداد و ظلم و شقاوت بود و مبارزه‌ی پی‌گیر و بی‌امانی را علیه استعمار پیر و حضور ۳۰۰ ساله‌ی دولت انگلیس و حتی رژیم نازی آلمان آغاز نمود.

تاگور پس از مرگ زن و فرزندانش به مسافرت پرداخت و از کلیه ی کشورهای اروپایی ، چین ، آمریکا اتحاد جماهیر شوروی ، ایران ، آمریکای جنوبی و کانادا دیدن کرد و اهداف استعمار ستیزی خود را به گوش جهانیان رساند.

تاگور در ۶۸ سالگی به آموختن نقاشی پرداخت و نمایشگاه آثار نقاشی او در مونیخ ، پاریس، برلین، نیویورک و مسکو مورد توجه قرار گرفت. وی در آهنگسازی نیز دست داشت و برای اغلب ترانه های خود آهنگ های جالبی ساخته است.

متد فلسفی این نابغه ی بزرگ مبتنی بر درون بینی و اعتماد به تجلی بارقه ای از نور خداوند در وجود انسان است و اندیشه های فلسفی او در پیدایش مکاتب فلسفی جدید تأثیری عظیم بخشیده است که به نهضت مبارزه ی منفی گاندی^۱ کمک شایانی کرد. تاگور بیش از شصت جلد از آثار منظوم خود را منتشر نمود و داستانهای بزرگ ، مقالات ، نمایشنامه های او به اغلب زبانهای زنده ی دنیا ترجمه شده است .

از آثار جاویدان او می توان «سلطان قصر سیاه» ، «میوه جمع کن» ، «اشعار خیبر» ، «رشته های گسسته» ، «نامه هایی به یک دوست» ، «پیوند آدمی» ، «مذهب بشر» ، «شخصیت» ، «نکاتی از بنگال» ، «هدیه عاشق» و «چیترا» را نام برد.

یکی از دیگر کسانی که در آثار هنری خود مخالفت بسیاری با حضور انگلستان در کشورهای آسیایی داشت، هنرمند گرانقدر ایرانی عبدالحسین سپنتا بوده است. او برای یک مسافرت پژوهشی و علمی به هند سفر کرد. وی در این سفر با تاگور نیز ملاقاتی داشت. سپنتا بعد از آن، سفری به عراق داشت و از طریق کرمانشاه به ایران بازگشت. در راه بازگشت بود که در همدان برای اولین بار با «عارف قزوینی» دیدار کرد. پس از آن با «دینشاه ایرانی» و «تاگور» شاعر نامدار هند مکاتبه کرد و آن ها را به ایران دعوت کرد. در این سفر که در اردیبهشت ماه ۱۳۱۱ خورشیدی انجام شد به همراه «رابیندرانات تاگور» و «دین الدوله ایرانی» در همدان بار دیگر دیدار با «عارف قزوینی» که در منتهای سختی روزگار می گذراند، میسر شد. متأسفانه عارف (آزادخواه بزرگ ایرانی) هرگز نتوانست پیش از مرگش بخشی از مجموعه اشعارش را که برای نخستین بار به کوشش عبدالحسین سپنتا و تصحیح تاگور در سال ۱۳۱۳ و در بمبئی منتشر شد را ببیند. اشعار وی سراسر از ادبیاتی ضد استعمار انگلیس و به خصوص پهلوی اول ، نماینده ی استکبار انگلیس در ایران، تشکیل شده بود و در آن زمان

۱. کار برد مقوله ی عدم خشونت (اهیمسا) در برابر استعمار بریتانیا در هند، مهمترین نکته ی بارز در رویکردهای سیاسی "میتاما گاندی" است. گاندی معتقد به مبارزه ی سالم و بدون ایجاد تنش و تشدد در برابر امپراطوری انگلیس بود.

عبدالحسین سپنتا با همه ی این همه فشارها که از سوی گروه های فشار خارجی و داخلی بر او وارد می شد، مبارزه با انگلیس و واپس گرایی بعضی از مرتجعین داخلی را سرلوحه ی کار خود قرار داده بود و از پا نمی نشست .

در همین راستا در تاریخ بیستم بهمن ماه ۱۳۲۲ خورشیدی نخستین شماره هفته نامه ای به نام « سپنتا » به صاحب امتیازی و مدیریت عبدالحسین خان سپنتا در اصفهان منتشر شد. این هفته نامه که در همان نخستین شماره های خود تند و بی پروا به میدان آمد تا سال ۱۳۳۲ خورشیدی به صورت مرتب منتشر می شد.

اهداف بلند و آرمان های عبدالحسین سپنتا از سرمقاله ی نخستین شماره ی این هفته نامه به خوبی هویداست که در این شماره مقاله ای از تاگور چاپ گردید، در قسمتی از آن تاگور می نویسد: « ... طی نیم قرن گذشته کشور های آسیایی دستخوش غارتگران خارجی بوده و در پیچ و خم سر در گم سیاست خارجی گرفتار و سرگردان ماند، از این روی روزنامه ی سپنتا که جداً طرفدار ضعفا و پشتیبان مستمندان و نگاهبان حقوق ستم دیدگان خواهد بود برای مبارزه با دیو های ارتجاع خود را حاضر و مجهز ساخته است ... » .

در سال ۱۳۲۵ خورشیدی عبدالحسین خان در هفته نامه ی « سپنتا » نسبت به شیوه ی عملکرد شرکت نفت انگلیس و ایران اعتراض کرد و تحت عنوان « ب.پ. » مقالات و اشعار جدی و طنز بر علیه عملیات تاراجگرانه ی شرکت نفت و مأموران انگلیسی آن منتشر کرد که تا آن زمان کاملاً بی سابقه بود.

رابیندرا تاگور نویسنده، شاعر، موسیقیدان و نقاش بنگالی - هندی در همه ی آثار خود تصویری از جهان و رابطه ی تک تک موجودات درمقابل با ستم و ظلم پیش روی مخاطبان خود می گذارد. قدرت اصلی و هسته مرکزی، درآثار او دعوت به مبارزه ی منفی و الگوبرداری از طبیعت زنده و پویا در یک دعوت همگانی برای رهایی و بشارت آزادی را به ما نشان می دهد. آزادی که حتی مرگ در برابر آن ناچیز شمرده می شود.

فضای متنی و حاشیه ای اشعار و داستان های تاگور سرتاسر مبارزه و مقاومت است. اشعارش دریایی از مبارزه است، سرزمینی که خودش نماد تحت سلطه ی استعمار است. سرزمین هند از زمانهای خیلی طولانی مورد ستم قرار گرفته؛ از وقت ورود اروپاییان استعمارگر، و جالب است بدانیم این ملت قبل از ورود غربیها کتابت منظم دینی داشته است، جز قسمت شرقی و مرتبط با مسلمانان هند و قسمت شمالی

جامو و کشمیر. اینجا وقتی می گویم هند، منظور شبه قاره ای بزرگ است که در مجموع زیر سلطه ی انگلیس است و وضعیت کاملاً متفاوتی با سایر نقاط آسیا دارد؛ این قسمت ها با ورود اروپاییان با کتابت زبان تازه آشنا می شود. جالب است که این مردم موسیقی، سرود، مجسمه سازی و پیکر تراشی و نقاشی دارند، ولی شعر خطی و ادبیات خطی آنها با هجوم بیشتر اشغالگران روبرو است.

با آشنایی با ادبیات غرب و زبان های انگلیسی است که شروع به نوشتن می کنند؛ به زبانی می نویسند که برای غربیان قابل لمس نیست؛ یعنی محتوای نوشتاری آن ها چیز دیگری است. هویت رنج کشیده ی هند است و این خلاصه ای از شعر تاگور است.

طبیعتاً در چنین فضایی است که تاگور شاعر (برنده جایزه نوبل) اگر بگوید: «اموال فریبده تان بیهوده بر پاهایم حلقه می زنند، يك بار و برای همیشه می گویم من یک هندی هستم، باید برای بزها و صدف ها بگریم یا برای روغن و خرما و خاکستر چکیده. در نظر قربانی ها سیب زمینی ها برای پوشاندن بازوان یک هندی نمی توانند برویند».

در حقیقت او از درد دیگری صحبت می کند، دردی که شاید خودش آن را حس نکرده باشد، ولی نسل وی یا نژاد وی، آن را حس کرده اند و به شایستگی با آرمش رسیدند، یا وقتی در «سنگر» می گوید که: «بیهوده جلوی لبخندهایتان را گرفته اید، بیهوده گل نیلوفر بوست تان را پنهان کرده اید، شما گلی هستید در عنفوان زیبایی اش، میان غیبت برهنه ی گل ها، گل های هندی با لبخندهای اندوهناک، الماس هایی بازمانده از زمان هایی دیرین، چکیده و خونابه ی بهار سبز جهان». این ایمان به خود و بازگشت به خویشی است که در این شعرها دیده می شود، فرهنگی جدید می سازد فرهنگی که در حقیقت، فرهنگ مقاومت است.

هند هم مانند سرزمین های دیگر از جمله ایران بوده است با این تفاوت که در یکی استعمار مستقیم و در دیگری استعمار دست نشانده، حاکم است. مبارزه در همه جا بوده است. همیشه کشوری بوده که متجاوز باشد و کشوری بوده که مورد تجاوز قرار بگیرد. این کشاورز مورد تجاوز قرار گرفته باید از خودش، از فرهنگش، از ادبش، از موجودیت و هستی خود دفاع کند، پس ادبیات مقاومت در ذهن تاگور به وجود آمد، گر چه خود او از خانواده ی ثروتمندی بود.

مقاومت شامل هر نوع استقلال طلبی و آزادی خواهی و مبارزه علیه تبعیض نژادی است، که همه ی این ها در شعر پایداری جا می گیرد. در هند بین جنگ جهانی اول و دوم و قبل از آن، جنگ های داخلی وجود داشت، به ویژه مناطقی مثل بنگال با آن جنگ داخلی خونینش که شاعران زیادی نیز کشته شدند و طبیعی است که ادبیاتی غنی در این زمینه به هندوستان عرضه کند.

البته در این کتاب بیشتر همین یکی دو قرن گذشته را هدف قرار می دهیم . طبیعی است که در آسیا، بنگلادش برای ما جالب بود. استقلال طلبی بنگالی ها و مبارزه ی آن ها و ریشه ی آن ها، در شعری که به «تاگور» ختم می شود. «تاگور» شاعر بزرگ و نامدار بنگالی که در جهان به «هندای» معروف می باشد؛ ولی بنگالی است.

آنان که فانوسشان را / بر پشت می برند ، / سایه هاشان پیش پایشان می افتد .

هنگامی که در ۲۴ مه سال ۱۹۱۲ رابیندرانات تاگور، شاعر بنگالی، از طریق دریا، بمبئی را به قصد لندن ترک گفت، در حقیقت بنا داشت تا به دعوتی که از سوی انجمن هند از وی صورت گرفته بود، پاسخ گوید. او هنگام ترک هند، همراه لوازم سفرش کیفی نیز با خود داشت که در آن نسخه‌ای از ترجمه‌ی «گیتانجالی» بود. مجموعه‌ای از یکصد و سه شعر صوفیانه که نخست به بنگالی سروده و سپس خود، آن را به انگلیسی ترجمه کرده بود و مقدر این بود که این اثر جایزه‌ی نوبل در جهان را ببرد. در این سفر پسر و عروسی نیز او را همراهی می کردند. مسافران در یک بعدازظهر تابستان وارد لندن شدند. به موجب نامه‌ای که مؤسسه‌ی مسافرتی «توماس کوک و پسران»^۱ برای آنان ترتیب داده بود، از طریق تیرن زیرزمینی نخست به متلی در کوی «بلومزبری»^۲ رفتند. سفر چند هفته‌ای و خسته کننده، چنان آنان را از خود بی خود کرده بود که متوجه گم شدن کیف حاوی «گیتانجالی» نشدند. تنها صبح فردا هنگامی که شاعر آماده می شد تا به دیدار دوست دیرین و میزبانش «سر ویلیام روتنشتاین»^۳، صورتگر، ادیب و مستشرق سرشناس انگلیسی برود، دریافت که باقبالی بزرگی به او رو کرده است؛ کیف حاوی مجموعه اشعارش در اثر بی توجهی پسرش راتیندرانات^۴ گم شده بود. شاعر با حسرت و تأسف می‌اندیشید که اینک بدون ترجمه‌ی «گیتانجالی» حضور او در انگلستان بیهوده خواهد بود. چرا که دیگر هیچ ارمغان شعری برای میزبانش به همراه نداشت و تحمل ناپذیرتر این که، نتیجه‌ی آن همه شب بیداری و مشقت و تلاش، ناگهان به هدر رفته بود. با این همه، همچنان امیدوار بود که گمشده را بیابد. خوشبختانه بخت با او یار بود. طولی نکشید که متصدی بخش اشیاء گمشده‌ی تیرن زیرزمینی کیف را به او بازگرداند. وقتی که آن را گشود گیتانجالی همان طور سر جایش بود. در آن لحظه احساس کسی را داشت که دنیا را به او بخشیده باشند.

سر ویلیام روتنشتاین از مدت‌ها قبل با تاگور دوستی و مکاتبه داشت. او اینک در خانه‌ی خویش مجلس معارفه‌ای ترتیب داده بود تا شاعر بنگالی را با برخی از ادبا و هنرمندان آشنا سازد. مشاهیری چون

1. Thomas Cook and Sons
2. Blooms Burry
3. Sir William Rothenstein
4. Rathindranath

«ویلیام باتلر ییتس»^۱ شاعر ایرلندی، «ازرا پاوند»^۲ شاعر نوگرایی آمریکایی و «بانو می سینکلر»^۳ منتقد و شرح حال نویس انگلیسی. ییتس مأمور بود تا بخش هایی از گیتانجالی را برای آن جمع بخواند.

واکنش حاضران و رای تصور تاگور بود. همه دچار شوق و شگفتی بی سابقه ای شده بودند. ییتس اصرار داشت که این مجموعه اشعار هر چه زودتر به طبع برسد. او که خود شاعری و آوانگارد محسوب می شد، در صدد بود تا مقدمه ای نیز بر آن بنویسد. سر ویلیام رونتشتاین که پیش از آن، شعرها را خوانده بود، معتقد بود که این مضامین با گفته های صوفیان بزرگ برابری می کند. پیش تر حتی آنها را به دوست منتقدش «اندرو برادلی»^۴ نشان داده بود و او هم با وی هم عقیده شده بود. با مطالعه ی اشعار، دریافته بودند که در میانشان شاعری بزرگ ظهور کرده است. پس از آن بود که رونتشتاین یادداشتی در این باره برای ییتس فرستاد. ییتس خواسته بود که شعرها را برایش بفرستد. این کار را انجام داد. پاسخ ییتس سراسر شور و هیجان بود و با سرعت، خود را به لندن رسانده بود. و بدین سان وقار شرقی تاگور، ظاهر جذاب، رفتار ملایم و خیر آمیخته با متانتش نیز همه را تحت تأثیر قرار داده بود. سه شب بعد در رستوران مشهور «تروکادرو»^۵ ضیافتی به افتخار تاگور برپا شد. ییتس که بر صدر آن نشسته بود، درباره ی شاعر هندی این گونه سخن گفت: «شرکت در ضیافتی که به خاطر تکریم از رابیندرانات تاگور ترتیب داده شده، در عمر هنری من واقعه ی مهمی است. من با خود کتابی دارم متضمن ترجمه ی انگلیسی یکصد شعر تغزلی بنگالی که در ده سال اخیر سروده شده است. در عصر خویش کسی را نمی شناسم که به زبان انگلیسی در کار سرودن شعر غنایی، اثری هم تراز آن آفریده باشد... در سراسر این اشعار، يك احساس واحد موج می زند: «عشق به خدا. تاگور دلباخته ی طبیعت است. شعرهای او لبریز از زیباترین احساسی است که بینش قوی و مهر عظیم او را آشکار می سازد».

متعاقب آن بود که مشاهیر ادب و هنر انگلیس، نامورانی چون جرج برنارد شاو^۶، اچ. جی. ولز^۷، جان گالزورثی^۸، جان میزفیلد^۹ و سی. اف. اندروز^{۱۰} گرد او حلقه می زنند و مصاحبتش را بس گرامی می شمارند.

1. William Butler Yeats
2. Ezra Pound
3. Lady Me Sinclair
4. Andrew Bradley
5. Trocadero
6. George Bernard Shaw
7. H. G. Wells
8. John Galsworthy
9. John Masefield
10. C. F. Andrews

آنگاه وقتی انجمن هنر مبادرت به چاپ «گیتانجالی» می‌کند و اثر به طبع می‌رسد، توجه و ستایش منتقدان بسیاری را برمی‌انگیزد. هر چند که این تحسین‌ها و خوشامدگویی‌ها باری است بر شانه‌ی تاگور، اما حجب و فروتنی‌اش چنان است که این موج‌های ستایش، او را خشنود نمی‌کند. در نهادش جدالی برپا شده است. میزبان‌ش سر ویلیام رونتشتاین مصرانه از او می‌خواهد تا «گیتانجالی» را همراه با شرح زندگی خود برای هیأت داوران جایزه‌ی نوبل بفرستد. تاگور در ابتدا از این کار امتناع می‌ورزد. اما اصرار بیش از حد دوست و میزبان‌ش رونتشتاین او را ناگزیر می‌کند تا - هر چند به اکراه - این تقاضا را عملی کند. بدین ترتیب، فرستادن «گیتانجالی» به فرهنگستان سوئد همان و برنده شدن تاگور در سال بعد نیز همان.

روز ۱۳ نوامبر سال ۱۹۱۳ زمانی که او در خانه‌ی خویش در هند روزنامه‌ی امپایر^۱ را ورق می‌زد، خبری به این مضمون توجه وی را به خود جلب کرد: «این نخستین بار است که یک شاعر آسیایی از سوی فرهنگستان سوئد بر پایگاه افتخار قرار می‌گیرد و بدین مناسبت جایزه نقدی ۸۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی به وی اعطا می‌گردد. رایبیرانات تاگور، شاعر بنگالی، اشعار خویش را به زبانی سروده است که با زبان‌های اروپایی به کلی بیگانه است...».

سیزدهمین نوبل ادبی، برای اولین بار و در حالی که شاعر و ادیبی از شرق تعلق گرفت که تا پیش از آن تاریخ، تاگور جز برای مردم هند به بزرگ‌ساکنان مناطق خاوری این شبه قاره شناخته شده نبود. اینک او پنجاه و دو سال داشت. اولین اثر منظومش را در سیزده سالگی منتشر کرده و تا پیش از گیتانجالی آثار چندی را به طبع رسانده بود: ۲۲ مجموعه شعر، ۱۷ نمایشنامه‌ی منظوم و منثور، ۷ داستان، ۶ مجموعه داستان کوتاه، ۲ مجموعه نوشتارهای نقد ادبی، ۱ کتاب شعر و ۲ کتاب مصور سرگرم‌کننده برای کودکان، ۱ کتاب خاطرات زندگی و ۳ مجموعه سفرنامه‌ی های مذهبی و فلسفی. این آثار نشانگر آن بود که او نه فقط در شعر بلکه در داستان و نمایشنامه و دیگر انواع هنر مانند نقاشی و موسیقی و نیز عرفان و فلسفه، صاحب اثر و نظر بود.

و این هم یک نمونه از اشعار «گیتانجالی» که اوج کمال و خلاقیت هنری رایبیرانات تاگور به حساب می‌آید:
